

بررسی بیانیه گام دوم انقلاب در گفت‌وگو با دکتر علی آدمی، استاد دانشگاه علامه طباطبایی

بیانیه گام دوم خط بطلان بر ادعای زوال معنایی گفتمان انقلاب اسلامی است

انتشار بیانیه گام دوم در بهمن ماه ۱۳۹۷ و در ۴۰ سالگی انقلاب اسلامی باب تازه‌ای را در دفتر انقلاب اسلامی گشود که تحقق و بسط آن نیازمند مذاقه و مباحثه است. به همین جهت برای تبیین بخش هایی از بیانیه گفت‌وگویی با دکتر علی آدمی، مدیر گروه روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی ترتیب دادیم. ایشان تأکید داشت پیش از پرداختن به جزئیات و راهکارهای بیانیه بایستی کلیت آن را تبیین

گفت‌وگو

محمدصادق عبدالحی



جناب دکتر به نظر شما بیانیه گام دوم چه معنایی دارد و چرا باید در ۴۰ سالگی انقلاب آن هم از سوی مقام رهبری صادر شود؟

گفتمان ها به دو دلیل رو به افول می روند: ۱) قدرت تبیین و توضیح مسائل را از دست می دهند و ۲) نظریات رقیب قدرت تبیین کنندگی پیدا می کنند؛ از این منظر گام دوم یک ضرورت در دهه پنجم و در آستانه دوران بلوغ انقلاب اسلامی بود، چراکه هم به لحاظ ساختارها و انسجام درونی باید مجدداً گفتمان سازی صورت می گرفت و هم بایستی به عده‌ای که چه در داخل و چه در خارج تعارضات و تناقضاتی را نسبت به جمهوری اسلامی بیان می کردند، پاسخ داده می شد. در واقع گام دوم یک گفتمان معنابخش و تکمیل کننده در دهه پنجم انقلاب اسلامی است. گفتمانی به نام انقلاب اسلامی در سال ۵۷ پیروز می شود. این گفتمان عملکردی را در طول ۴۰ سال گذشته به ارمان می آورد و چالش هایی نیز در راهش سد می شود. این گفتمان دال های مرکزی دارد و مبتنی بر این دال های مرکزی مفصل بندی های مختلفی را در حوزه های گوناگون شکل داده است. خیلی ضرورت داشت پس از ۴۰ سال که معمولاً به عنوان دوران بلوغ و تکامل از آن یاد می شود برگردیم و ببینیم آن دال ها دقیقاً در کجا قرار گرفته اند و آیا مفصل بندی ها شکل گرفته در آن سال های گذشته نسبت به سایر دال ها و دال مرکزی به درستی تعریف شده اند یا نه چراکه اساساً انقلاب اسلامی با گفتمان و ایده‌ای زنده است که مدتی بود که در آن تشکیکاتی شده بود و برخی می گفتند انقلاب اسلامی اصلاً گفتمان نیست بلکه ایده‌ای پراکنده و دغدغه‌هایی است که انقلابیون در سال ۵۷ مطرح کردند و لزوماً نمی توانیم آن‌ها را قالب یک چارچوب مفهومی و گفتمانی قرار دهیم، بخشی از ناکارآمدی ها و سوءمدیریتی هم این مدعا را تقویت کرده بود، پس ضرورت داشت یکبار دیگر این گفتمان را بازخوانی کرد و مجدد دال های گفتمان آن را تقویت کرد و مشخص شود آیا گفتمان انقلاب اسلامی پس از ۴۰ سال همچنان از همان دال های قبلی پیروی می کند یا دال های جدیدی دارد و چه

کسی برای نوشتن آن بهتر از رهبر انقلاب که به عنوان کشتیران انقلاب با عباراتی دقیق گفتمان انقلاب و دال مرکزی آن را بیان و نسبت آنها با دال های مختلف را مجدداً بازتعریف کردند و نشان دادند انقلاب اسلامی یک چارچوب معنایی و مفهومی دارد که در آن نسبت انسان با هستی، اخلاق، توسعه، جهان بین الملل و جهان آخرت، نسبت اقتصاد و فرهنگ، سیاست، دولت و مردم، نسبت شهروندان با حاکمیت، نسبت انقلاب اسلامی و دفاع از خود، نسبت مردم و دشمن و امثال اینها به طور هدفمند مشخص است. یعنی انقلاب اسلامی نسبتی به توسعه، دشمن، روابط خارجی، تنظیم رابطه با همسایگان ، غرب ، سبک زندگی و... مشخص است که اینها در کنار هم یک مانیفست تشکیل می دهد. لذا در رهبری به دنبال این هستند که جابیفند، انقلاب اسلامی سیستم و چارچوب معنایی است که می تواند مفاهیم مختلف را بیان و نسبت های آنها را با یکدیگر تعیین کند. همانطور که گفتم این همان نقاط تشکیکی بود که روشنگرنامه‌ها و دشمنان انقلاب اسلامی به آن دامن می زدند و تحلیل می کردند انقلاب اسلامی مفاهیم خود را از دست داده و دیگر ایده مرکزی ندارد. گام دوم نشان داد نه اینطور نیست و ما یک انقلاب با یک گفتمان مشخص و قوی هستیم که در حوزه های مختلف وحدت معنایی ایجاد کرده است. بیش از همه به نظر من رهبری سعی کردند این نسبت های معنایی و مفهومی را توضیح دهند که بسیاری از ایدئولوژی های موجود قادر به توضیح آن نیستند. مثلاً سوسیالیست وقتی می خواست توضیح دهد چرا انقلاب اسلامی مثل سایر انقلاب ها که سعی دارند در انقلاب اسلامی مثل سایر انقلاب ها دوران ترمیدور (بازگشت) را بیابند و ثابت کنند انقلاب بازگشت دارد، اصلاً چیزی به نام ترمیدور نداریم. بیانیه گام دوم ثابت می کند مدعای نظر بهر پرازان انقلاب و نظریه این خلدون مبنی بر افول حکومت ها در ۴۰ سالگی و از بین رفتن عصیت ها و اتحادها در این دوران، برای انقلاب اسلامی صدق نمی کند. رهبری دقیقاً در مقابل این نظریات مفهوم سازی می کنند و با خطاب دادن نسل جوان مانع این تحلیل ها شده و با بالاتر خواندن جوانان امروز از جوانان اول انقلاب به آنها روحیه و انگیزه داده و

در بیانیه گام دوم ناظر به ۴۰ سال گذشته بیان شده است که انقلاب اسلامی در عین آمادگی برای اصلاح خطاهای خویش، در اصل ایده خود تجدیدنظرپذیر نیست. با توجه به تعریفی که از



بیانیه گام دوم ارائه دادید، این عبارت را چگونه تحلیل می کنید.

یکی از ویژگی های مثبت بیانیه گام دوم این است که توأمان با اینکه برای مخاطب جوان خود راه رفته را تبیین می کند به روشنی روند آینده را روشن و منطق آن را هم مشخص می سازد. این منطق تجدیدنظر ما هر چه از انقلاب تا کنون بوده و رهبری اسام خمینی(ره) بنا نهاده شد جایز نمی داند اما در همین حال خود را انعطاف پذیر و آماده تصحیح خطاها می خواند. این یک نکته کلیدی است که انقلاب اسلامی به دنبال تجدیدنظرطلبی در مبانی خود نیست و لذا آنچه به عنوان آسیب و نقطه ضعف مشهود است ناشی از فاصله گرفتن از مبانی و ایده اصلی گفتمان انقلاب است و برعکس کسانی که این گفتمان را مانع اصلی توسعه در ایران می خوانند این گفتمان به شرط تصحیح خطاها، اصل و اساس توسعه است. بر اساس همین منطق رهبر انقلاب در بیانیه یکسری از دال ها مثل اقتصاد، علم و عدالت اجتماعی را نسبت به سایر دال ها پررنگ تر کرده اند که نه به معنای گذر از دال های سابق بلکه به عنوان تغییر و تصحیح و اولویت بندی است. در نتیجه رهبر انقلاب نشان دادند که در عین وجود خطاهایی در گذشته، رو به آینده هستیم و بر خلاف انقلاب هایی مثل روسیه، چین و فرانسه که تقریباً در همان سال های اولیه انقلاب، گفتمان انقلابی شان عوض شد و از آن دور شدند، انقلاب اسلامی همچنان به گفتمان اولیه خود پایبند است و بر خلاف بعضی ها که سعی دارند در انقلاب اسلامی مثل سایر انقلاب ها دوران ترمیدور (بازگشت) را بیابند و ثابت کنند انقلاب بازگشت دارد، اصلاً چیزی به نام ترمیدور نداریم. بیانیه گام دوم ثابت می کند مدعای نظر بهر پرازان انقلاب و نظریه این خلدون مبنی بر افول حکومت ها در ۴۰ سالگی و از بین رفتن عصیت ها و اتحادها در این دوران، برای انقلاب اسلامی صدق نمی کند. رهبری دقیقاً در مقابل این نظریات مفهوم سازی می کنند و با خطاب دادن نسل جوان مانع این تحلیل ها شده و با بالاتر خواندن جوانان امروز از جوانان اول انقلاب به آنها روحیه و انگیزه داده و

یکی از نکات مطرح شده در گام دوم اشاره به شروع انقلاب اسلامی از نقطه صفر است. اشاره به نقطه صفر چه پیام هایی دارد؟

رهبری نکته دقیقی را فرمودند و گفتند ما تجربه تاریخی این نوع حکومت را نداشتیم و از صفر شروع کردیم. انقلاب اسلامی بعد از حکومت حضرت علی(ع) و امام حسن مجتبی(ع) اولین حکومتی است که بر اساس تفکرات شیعی تشکیل شده و در پی ایجاد دولت اسلامی است. این نکته مهم است، ما در دوره ای انقلاب کردیم که تمام سبک زندگی غربی و شرقی بود و ما چون نمی خواستیم بر محور چپ و راست زندگی را بنا کنیم و معتقد بودیم هر دو منط هستند و تنها راه روشن رجوع به قرآن است از نقطه صفر شروع کردیم که خیلی معنا دارد و از طرفی توجهی بر بسیاری از خطاهای ما در گذشته است. خیلی از ایدئولوژی ها در طول تاریخ با صحیح و خطا جلو آمدند، غرب خیلی هزینه گزافی داده تا به اینجا رسیده است. فقط قرن بیستمش جنگ جهانی اول و دوم با دهها میلیون کشته است، سوسیالیسم هم همینطور. اگر بنگریم به دورانی که انقلاب اکثر روسیه اتفاق افتاد و استالین و لنین بر سر کار آمدند و جوخه های مرگ و نقیشت عقاید را بنا کردند، متوجه می شویم که روسیه هم به راحتی به امروز نرسیده است. چین و الجزایر هم همین است. این ایدئولوژی ها با هزینه گزافی به اینجا رسیدند. از طرفی اشاره به نقطه صفر بعدی از مظلومیت نظام هم است که هنوز ۴۰ سال از انقلاب نگذشته با وضع امروز نظام هایی که سابقه چندین ساله دارند و چند برابر هزینه دادند سنجیده می شود. اگر هزینه هایی که ما دادیم تا به اینجا رسیدیم را با ۴۰ سال اول انقلاب هایی که نام بردم مقایسه کنیم به جد می شود گفت هزینه ای که ما پرداخت کردیم به مراتب کمتر از آنهاست. اینکه از نقطه صفر شروع کردیم البته به این معنا نیست که هیچ چیزی نداشتیم، ما مفاهیم کلی را از اسلام داشتیم اما در قرن بیستم می بایست با یک ساخت مدرن سراغ اینها

می رفتیم و از آنجا که این ساخت وجود نداشت و تجربه ای هم درباره آن نداشتیم، مجبور بودیم خودمان آزمون و خطا کنیم چون نمی خواستیم دین یا دنیا را از دست بدهیم، نمی خواستیم توسعه داشته باشیم اما دین را از دست بدهیم. اینها کارهای سختی است و برای رسیدن به آن باید همانگونه که رهبری فرمودند قله های دانش را فتح کنیم. لذا طبیعی است که به سرعت غرب در پیشرفت، ترسیم چون در زمانی که غرب در اوج دانش و تکنولوژی بود شاهان قاجار و پهلوی ما به دنبال چه بودند و حالا فقط ۴۰ سال است که می خواهیم این عقب ماندگی را جبران کنیم و خب خیلی سخت است. ما زمانی که انقلاب کردیم غرب در اوج پیشرفت بود ولی ما تازه می خواستیم شروع کنیم. این عقب ماندگی به ما می فهماند که باید سرعت بیشتری بگیریم، تبیین نقطه صفر به نظم کار مهمی است و جا دارد به این سؤال بپردازیم که اصلاً چرا در سال ۵۷ در نقطه صفر قرار داشتیم؟ مگر پهلوی ها و قاجارها چه کردند؟ نقطه صفر به ما می فهماند هر آنچه قبل از انقلاب بوده نه بر اساس بوم ایران و در راستای خودکفایی و استقلال بلکه بر اساس وابستگی بوده است و آنچه در عرصه های مختلف از سبک زندگی تا علم و دانش و فناوری

محمدصادق عبدالحی | جوان



گفتمان ها به دو دلیل رو به افول می روند: ۱) قدرت تبیین و توضیح مسائل را از دست می دهند و ۲) نظریات رقیب قدرت تبیین کنندگی پیدا می کنند؛ از این منظر گام دوم یک ضرورت در دهه پنجم و در آستانه دوران بلوغ انقلاب اسلامی بود، چراکه هم به لحاظ ساختارها و انسجام درونی باید مجدداً گفتمان سازی صورت می گرفت و هم بایستی به عده ای که چه در داخل و چه در خارج تعارضات و تناقضاتی را نسبت به جمهوری اسلامی بیان می کردند، پاسخ داده می شد. در واقع گام دوم یک گفتمان معنابخش و تکمیل کننده در دهه پنجم انقلاب اسلامی است

بودیم، در این بیان کند، بلکه ایشان مدل ها و مفاهیم کلان را در بیانیه مطرح کرده اند. وقتی ایشان صحبت از عدالت اجتماعی می کند، مگر این بدون دیدن زنان امکان پذیر است؟ بخشی از تحقق عدالت در گروه نگاه عادلانه به شهروندان است که بخشی از این شهروندان زنان هستند یا وقتی به صورت کلان می گویند جوانان و دختران و پسران را تفکیک نمی کنند، یعنی مسئله جنسیتی اساساً برایشان مطرح نیست. مسئله گام دوم، مسئله جنسیت نیست. این عدم تفکیک یک پیامی هم دارد به ما می فهماند که در تحلیل مسائل از گفتمان هایی که علیه ما کار می کنند، پیروی و در پارز آنها بازی نکنیم چراکه مباحث مطرح شده، مسائل اصلی جامعه نیستند. اتفاقاً رهبری هوشمندانه از کنار این موارد مطرح شده از سوی گفتمان های رقیب می گذرند و به نوعی اعلام می کنند که ما اصلاً مشکلی با زنان و مردان نداریم و حرف ما جنسیتی نیست و این جنسیتی بودن را غرب دارد برای ما می سازد.

برخی معتقدند این بیانیه دور از ادبیات فقهی و کلامی است و بیش از هر چیز رهبری تلاش کردند با ادبیات دولت مدرن در مباحث ورود کنند. نظر شما در این باره چیست؟

تأکید رهبری بر مسائلی مثل علم، تکنولوژی، دولت مدرن و اقتصاد از ضرورت های عصر مدرن است. رهبری می فرمایند ملتی که اقتصاد نداشته باشد ذلیل و حقیر می شود. طبیعتاً ما نمی توانیم از این مفاهیم بی نیاز باشیم. ایشان به عنوان یک رهبر با تجربه، البته بهتر است بگوییم به عنوان با تجربه ترین رهبری که شناخت تاریخی و بصیرت عمیقی دارد دال های انقلاب را به سوی اقتصاد و علم سوق می دهند نه به این معنا که از اهداف و آرمان ها فاصله بگیریم، اتفاقاً برای رسیدن به همان آرمان است که باید تمرکزمان را بر علم و اقتصاد بگذاریم. ایشان بارها گفته اند اگر ملتی به دانش دست پیدا کرد به قدرت هم دست خواهد یافت. سلاح دانش، اقتصاد می آورد. ایشان اشاره کرده اند که هر چقدر ملتی بر امورات دنیا از نظر علمی مسلط شد، می تواند قدرت پیدا کند. بر همین اساس نگاه رهبری در بیانیه گام دوم یک نگاه عملگرایانه است و مطرح کردن این مسائل به معنای فاصله گرفتن از فقه نیست. رهبری تأکید و تکرار می کنند که ما انقلاب اسلامی با همان مشخصه های انقلابی سال ۵۷ هستیم. منتها ضرورت دارد در دوران جدید در درون یک دولت مدرن حرف ها و آرمان هایمان زده شود. لذا باید بپذیریم، یکسری از مسائل را باید اولویت



بدهیم تا به آرمان ها و اهدافمان برسیم و یکسری واقعیات را لحاظ کنیم. آرمانگرایی کوکروانه در انقلاب اسلامی معنا ندارد، ما آرمانگرایی توأمان با واقع بینی را پیشه کرده ایم و باید واقعیتهای سیاست خارجی، فرهنگی، سیاست داخلی و اقتصادی را دید و در برنامه ریزی هایمان لحاظ کرد. پس باید بگوییم اینکه گفتمان رهبری کمی واقعیات داخلی و مشکلات جامعه و اقتصادی را یک اولویت بندی و مسئله شناسی جدید پیرامون موضوعاتی است که امروز برای ما چالش شده است. همانطور که گفتم بیانیه گام دوم یک بیانیه واقع بینانه است و مشکلات جامعه و اقتصادی را دیده است. من فکر می کنم از این به بعد هم رهبری در چارچوب این بیانیه صحبت خواهند کرد و مسائلی مثل امنیت، تقویت نظامی، ثبات سیاسی داخلی و مشروعیت در بیانات ایشان کم رنگ تر شده و مسئله اصلی را مسئله نسبت ما قاجار عقب افتادیم و عهدنامه ها به ما تحمیل شد و در زمان پهلوی به تمامیت ارضی ما خدشه وارد شد به خاطر وابستگی بود که اصل وابستگی هم وابستگی علمی، معرفتی و دانشی است که اگر از آن رهشویم از سایر وابستگی ها هم جدا خواهیم شد.

با توجه به توضیحاتی که فرمودید به نظر تان اولین اقدامی که باید در گام دوم انقلاب انجام داد، چیست؟

در مرحله اول باید تبیین درستی از گام دوم ارائه بدهیم و مشخص شود اصلاً گام دوم یعنی چی؟ بفهمیم و برای جامعه توضیح دهیم که گام دوم یک خطابه نیست بلکه نسخه عملی و نظری از انقلاب اسلامی است. در مرحله بعد اول باید این بیانیه را تبدیل به جریان کرد که بخشی از این وظیفه بر عهده دانشگاه و دستگاه های عمومی است و ثانیاً بایستی متمرکز شویم بر راهکارهایی که رهبری ارائه کرده اند و آنها را تبدیل به مطالبه عمومی کنیم و نسبت دستگاه ها، نهادها و سازمان های مختلف و حتی مشاغل مختلف را با گام دوم مشخص نماییم.